

Tolerance and Indulgence in the Translation of the Holy Quran, a case study of translation of more trinity verbs and Pseudo-verbs

(Received: 2022-06-17 Accepted: 2022-09-11)

Samad Abdollahi Abed¹
Naser Hamzepur²
Amir Moqaddam Mottaqi³

Abstract

Translation of texts, especially if the scriptures are like The Holy Qur'an, requires more attention, otherwise, translators could make mistakes in various ways. The necessity of research becomes tangible when we face the difference in interpretation of the Qur'an due to translation errors. One of the problems that translators face in translating from one language to another is the lack of attention to the morphological structure of words; for, with the change of morphological structure, the meaning of the word changes and this is one of the main goals of the conjugation science to take a word to different Baabs (باب) or chapters in order to have multiple meanings that are, at the same time, common in terms of their roots, a fact which is sometimes led to the contrast between the meaning of the Baab (باب) it has gone to and its abstract meaning. In this regard, the current research, with its descriptive approach and critical analysis, has investigated "the lack of distinguishing More trinity from single trinity or negligence in using these two modes" as one of the slips of the Persian translators of The Holy Qur'an. This article examines the Persian translations of six cases of the More triadic words in The Holy Qur'an whereas they have been mistakenly considered and translated single trinity by some translators. Moreover, it deals with two of the words these translators have taken in More trinity Baab (باب) instead of another Baab.

Keywords: Persian Translators of The Holy Qura'n, Persian Translation of The Holy Qur'an, Quadriliteral, Triliteral

1) Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, Azarbaijan Shahid Madani University Tabriz, Iran., (The Corresponding Author) Email: S1.Abdollahi@yahoo.com

2) Instructor, Department of Quran and Hadith Sciences, Azarbaijan Shahid Madani University Tabriz, Iran. Email: Naserhamzepurt@yahoo.com

3) Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Dr.Ali Shariati Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad , Mashhad , Iran. Email: a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir



سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۶۴-۱۹۴

DOR: 20.1001.1.26455714.1400.5.2.6.8

تسامح و تساهل در ترجمه قرآن کریم

(مطالعه موردی: ترجمه فعل‌ها و شبه فعل‌های ثلاثی مزید)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

صمد عبداللهی عابد^۱
ناصر حمزه پور^۲
امیر مقدم متقی^۳

چکیده

ترجمه متون مخصوصاً متون مقدس، دقت بیشتری می‌طلبد؛ چرا که از جنبه‌های متعددی امکان خطا برای مترجمان وجود دارد. ضرورت پژوهش زمانی ملموس می‌گردد که با تفاوت برداشت از قرآن به جهت خطاهای ترجمه‌ای مواجه می‌شویم. از موارد گریبان‌گیر مترجمان در ترجمه از زبانی به زبان دیگر، کم‌توجهی به ساختار صرفی واژه‌هاست؛ چرا که با تغییر ساختار صرفی، معنا تغییر می‌کند و با بردن واژه‌ای به ابواب مختلف، معانی متعددی می‌یابد. پژوهش حاضر در این راستا، با رویکرد توصیفی و تحلیل انتقادی، «عدم تشخیص ثلاثی مزید از ثلاثی مجرد و یا تسامح در بکار گرفتن این دو حالت» را به عنوان لغزشگاه‌هایی برای مترجمان فارسی قرآن، بررسی کرده است. این مقاله ضمن بررسی ترجمه‌های فارسی، به شش مورد از کلمات مزید که از جانب برخی مترجمان، مجرد ترجمه شده و همچنین به دو مورد از کلماتی که در بابی از ثلاثی مزید به جای باب دیگر اتخاذ شده، دست یافته و به این نتیجه رسیده است که همه مترجمان دقت لازم در ترجمه بر اساس ظرافت‌های صرفی نداشته‌اند که نمونه آن در این پژوهش، ایراد آن‌ها در ترجمه ثلاثی مجرد به ثلاثی مزید، و یا بابی از ثلاثی مزید به جای بابی دیگر است.

واژگان کلیدی: ترجمه فارسی قرآن، تسامح، فعل، شبه فعل، ثلاثی مجرد، ثلاثی مزید.

سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

(۱) دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)، ایمیل: S1.Abdollahi@yahoo.com
(۲) مربی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران، ایمیل: Naserhamzepurt@yahoo.com
(۳) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد- ایران، ایمیل: a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir



۱. مقدمه

ترجمه به جهاتی نمی‌تواند کاملاً گویای قصد نویسنده و یا گوینده باشد؛ ولی با توجه به این که برای بیان مقصود گوینده به مخاطبین غیر آن زبان چاره‌ای جز این نیست، بنابراین می‌بایست در ترجمه دقت فراوان شود تا کم‌ترین خطا در آن اتفاق بیفتد. کم توجهی به ساختار صرفی واژه‌ها از موارد چالشی در ترجمه از زبانی به زبان دیگر است؛ چرا که با تغییر ساختار صرفی، معنای واژه تغییر می‌کند و این امر از اهداف اصلی علم صرف است تا با بردن واژه‌ای به ابواب مختلف، معانی متعددی داشته باشند؛ با وجود اینکه از لحاظ ریشه مشترک‌اند، که این امر، گاهی به تقابل معنای به باب رفته با معنای مجردش می‌انجامد که نمونه آشکار آن، واژه «اِثْمٌ» به معنای «گناه کرد» است؛ ولی وقتی به باب تَفْعُلُ برود و به صورت «تَأْتَمُّ» درمی‌آید، معنایی در مقابل معنای اولیه می‌یابد و به «از گناه خارج شد» ترجمه می‌شود. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده اثم)

ترجمه قرآن از آن جهت که بیانگر مقصود شارع است، اهمیت ویژه‌ای دارد. غالب مترجمان در این راستا تلاش نموده‌اند که گرفتار کم‌ترین خطا شوند؛ ولی برخی در این راستا گرفتار بعضی خطاها شده‌اند که این مقاله در مقام بررسی یکی از این موارد است و آن اینکه هر چند تغییر واژه از ثلاثی مجرد به ثلاثی مزید و یا تغییر آن از یک ثلاثی مزید به یک ثلاثی مزید دیگری، منجر به تغییر معنای واژه می‌شود؛ اما برخی مترجمان از روی تسامح، آن واژه را به معنای مجردش و یا مزیدی از باب دیگر گرفته‌اند که ضرورت یادآوری آن برای پرهیز از خطا، روشن است و در این مقاله به بررسی چند نمونه از این موارد پرداخته می‌شود.

۱.۱. پیشینه پژوهش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درباره ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. (ر.ک: سلماسی‌زاده، بی تا: تمام کتاب؛ حمیدالله، بی تا: تمام کتاب؛ مصطفوی، بی تا: تمام کتاب؛ معرفت، ۱۳۴۴: بخش مساله ترجمه‌القرآن؛ معرفت، ۱۳۷۵: ۲۰۹-۱۸۲؛ جواهری، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۰) و کتاب‌های دیگر (ر.ک: غلامی، مقاله مرجع‌شناسی ترجمه‌های فارسی قرآن، مجله بینات، سال سیزده: شماره ۴۹ و ۵۰) که به اصل موضوع مقاله حاضر مرتبط نیستند و اعم از موضوع هستند؛ زیرا که برخی به اصول ترجمه قرآن پرداخته‌اند (ر.ک: تقی پورفر، ۱۳۷۲: مجله مترجم: سال سوم، شماره ۱۰)؛ و برخی به مبانی نظری ترجمه متون دینی پرداخته‌اند (ر.ک: منصوری، ۱۳۸۳: فصلنامه مطالعات ترجمه، سال دو، شماره ۶) و برخی، اصول و مبانی را با هم تبیین نموده‌اند (ر.ک: جواهری، پژوهش حوزه، سال پنج، شماره ۳ و ۴، پیاپی ۱۹ و ۲۰)؛ و برخی دیگر وارد بحث تاریخیچه نقد ترجمه‌های فارسی قرآن شده‌اند. (ر.ک: حجت، ۱۳۷۸: ترجمان وحی، سال سوم: شماره ۲، پیاپی ۶) کتاب «مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم»

نوشته‌ی دکتر حیدر قلی‌زاده نیز به ترجمه مواردی مثل حال، مفعول مطلق، تمیز، مبتدا و خبر و... می‌پردازد.

برخی محققان نیز به مباحث مرتبط با تغییر معنایی واژه‌ها پرداخته‌اند. (ر.ک: ۱. کتاب «نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی» آقای دیرک‌گیرتس با ترجمه کورش صفوی (چاپ شده در ۱۳۶۳)؛ ۲. کتاب «درآمدی بر معنی‌شناسی» کورش صفوی (چاپ شده در ۱۳۷۹)؛ ۳. کتاب «معناشناسی» آقای احمد مختار عمر با ترجمه دکتر سیدحسین سیدی (چاپ شده در ۱۳۸۶ش)؛ ۴. کتاب «تغییر معنایی در قرآن: بررسی بینامتنی قرآن با شعر جاهلی» نوشته دکتر حسین سیدی (چاپ شده در ۱۳۹۰ش)؛ ۵. مقاله‌ی «درآمدی بر کاربرد نظریه حوزه معنایی در مطالعات قرآنی» نوشته دکتر سیده‌مهدی لطفی در شماره ۳۱ فصلنامه «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» (چاپ شده در پاییز ۱۳۹۵ش)؛ و مقاله نگارندگان در شماره ۸ مجله «مطالعات ترجمه قرآن و حدیث» با عنوان «تغییر معنایی واژگان قرآنی و شیوه‌ی برخورد مترجمان فارسی زبان با آن».

کتاب‌هایی نیز در زمینه فن ترجمه چاپ شده‌اند که به هنگام بیان لغزشگاه‌های مترجمان، به برخی خطاهای ترجمه‌ای پرداخته‌اند؛ همانند کتاب «فن ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی» که یکی از لغزشگاه‌های مهم مترجمان را واژگان مشابه لفظی می‌داند. (ر.ک: خامه‌گر، ۱۳۹۳: ۲۰) مقاله‌ای نیز از نگارندگان در شماره ۱۱ مجله «مطالعات ترجمه قرآن و حدیث» با عنوان «برابر‌انگاری‌های ناشی از تسامح مترجمان فارسی قرآن کریم (بررسی موردی تسامح در تشخیص ریشه و ساخت صرفی)» چاپ شده است.

مقاله‌ای نیز توسط آقای هادی حیدری‌نیا و همکاران با عنوان «معانی ثانویه باب‌های افعال و تفعیل و تأثیر آن بر ترجمه قرآن» نوشته شده که در آذر ۱۳۹۵ و در شماره ۲۷ فصلنامه مطالعات قرآنی چاپ شده که در آن به دو باب از ابواب ثلاثی مزید پرداخته شده است؛ اما پژوهش حاضر به طور خاص به خطاهای مترجمان در ترجمه ثلاثی مجرد به ثلاثی مزید، و یا ترجمه معنای یک باب به باب دیگر پرداخته که تمایز با نوشته‌های فوق دارد.

این آثار به صورت گذرا، صرفاً به طرح بحث پرداخته‌اند و کمتر نمونه‌هایی برای آن بیان کرده‌اند. با جستجوی در سامانه و منابع اطلاعاتی، کتاب یا مقاله‌ای که به صورت اختصاصی به مسئله پژوهش حاضر پرداخته باشد، پیدا نشد؛ از این رو، خلأ چنین پژوهشی در مطالعات ترجمه قرآن وجود دارد که این پژوهش می‌تواند آن را پر نماید.

۲.۱. مسأله و روش پژوهش

مسأله اصلی تحقیق حاضر این است که: در چه مواردی برخی مترجمان در ترجمه‌ی فعل‌ها و شبه فعل‌های ثلاثی مزید، تسامح نموده و گرفتار خطای ترجمه‌ای شده‌اند؟ برای پاسخ به این سؤال، گام‌های ذیل در این مقاله برداشته شده است:

۱. استخراج عوامل خطا از رهگذر مطالعات کتابخانه‌ای،
 ۲. پیجویی نمونه‌های مستعد خطا در ترجمه به جهت خلط ثلاثی مزید با ثلاثی مجرد،
 ۳. بررسی عملکرد مترجمان و دسته‌بندی آنها در واژه‌هایی که در گام قبلی به دست آمده بودند،
 ۴. تحلیل عملکرد مترجمان با استفاده از داده‌های منابع لغوی و تفسیری.
- از این رو، این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیل انتقادی به بررسی و تبیین یکی از لغزشگاه‌های مترجمان قرآن کریم پرداخته است.

۳.۱. دامنه تحقیق

تحقیق حاضر ۵۶ ترجمه مشهور قرآن کریم به زبان فارسی را مورد کنکاش قرار داده که اسامی آنها بر اساس تاریخ انتشارشان عبارتند از: ترجمه تفسیر طبری، نسفی، ترجمه کشف الاسرار میبدی، ترجمه تفسیر ابوالفتوح رازی، ترجمه تاج التراجم، صفی علیشاه، ترجمه قرن دهم هجری، ترجمه سلطان علیشاه، فیض الاسلام، ترجمه تفسیر بیان السعاده، تفسیر مخزن العرفان، الهی قمشاهی، پاینده، معزی، طالقانی (پرتوی از قرآن)، خسروی، اشرفی، صفارزاده، یاسری، رهنما، سراج، نوبری، ثقفی (مستخرج از روان جاوید)، عاملی (مستخرج از تفسیر عاملی)، قرشی (مستخرج از احسن الحدیث)، محمد ابراهیم بروجردی، خواجوی، مجتوبی، کوثر، آیتی، جلال‌الدین فارسی، خرمدل، کاویان‌پور، پورجوادی، فولادوند، مکارم شیرازی، محمدباقر موسوی (مستخرج از المیزان)، شعرانی، طاهری قزوینی، ترجمه‌ی جوامع الجامع، حجه التفاسیر بلاغی، دهلوی، حلبی، مصباح زاده، مشکینی، ترجمه تفسیر روشن (مصطفوی)، قرائتی، انصاری، تفسیر آسان، گلی از بوستان خدا، ارفع، بهرامپور، برزی، انصاریان، موسوی گرمارودی، رضایی اصفهانی. (ر.ک: خرمشاهی، بی تا: بررسی ترجمه‌های قرآن، کل کتاب)

۲. گونه‌های تسامح در ترجمه واژه‌های ثلاثی مزید

تسامح برخی مترجمان قرآن در ترجمه واژه‌های ثلاثی مزید را در چند دسته می‌توان دسته‌بندی نمود:

۲.۱. تسامح در ترجمه واژه مزید به مجرد

به اقتضای برآورده ساختن هدف علم صرف که تغییر معنای واژه با تغییر در ابواب آن می‌باشد، در آیات قرآن نیز واژه‌های زبان عربی برای رساندن معانی متعدد، در قالب ابوابی ذکر شده‌اند که همه مترجمان نتوانسته‌اند یکسان، حق مطلب را ادا کنند و در این راستا، برخی واژه مزید را به مجرد معنا نموده‌اند و یا معنای کامل را نرسانده‌اند که به پنج نمونه از حالت فعلی، و یک نمونه از حالت شبه فعلی آن پرداخته می‌شود:

۲. ۱. ۱. عبارت «عَرَضْتُمْ بِهِ»

در آیه ۲۳۵ بقره آمده است: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةٍ أَوْ أَكَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَدْرُوْنَهُنَّ وَ لَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرَضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ...﴾ که مربوط به خواستگاری کردن از زنان در حالی است که در عده هستند که این امر نباید به صورت آشکار بیان گردد؛ بلکه به گونه کنایه می‌توان به این امر پرداخت. واژه مورد بحث در این آیه، واژه «عَرَّضْتُمْ» است که از ریشه «عرض» می‌باشد؛ به باب رفته، به صورت فعل جمع مذکر مخاطب از باب تفعیل (تعریض) درآمده و معنای دیگری یافته است.

«عرض» به معنی آشکار کردن و ظاهر نمودن چیزی است. «عَرَّضْتُ الشَّيْءَ فَأَعْرَضَ» یعنی آن چیز را بر او آشکار کردم و آشکار شد. (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶: ماده عرض) این ماده اگر به باب تفعیل برود، معنای بیان یک مطلب بدون تصریح می‌یابد و تعریض در خواستگاری از زن در زمان عده‌اش که مورد بحث این آیه است، بدین‌گونه است که سخنی شبیه خواستگاری گفته شود؛ ولی به آن تصریح نشود؛ مانند اینکه به آن زن بگوید که: «تو زیبایی یا دوست داشتنی هستی یا نیاز به زن دارم.» (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده عرض؛ زهری، ۱۴۲۱: ماده عرض؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده عرض)

مفسران نیز به بیان معنی تعریض و مخصوصاً به تعریض در این آیه پرداخته‌اند. تعریض، ضد تصریح است و آن، افهام معنایی به یک چیزی است که هم احتمال آن است و هم احتمال دیگر. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸۸/۳) زمخشری در تبیین مقصود از خواستگاری کنایی می‌گوید: «بدین‌گونه که بگوید: تو زیبایی، و یا تو زن صالح و یا انفاق کننده‌ای هستی و من قصد ازدواج دارم، و امید است که خدا زن صالحی را برای ازدواج من مهیا سازد، و سخنانی مثل این که رساننده این باشد که می‌خواهد با او ازدواج کند...؛ ولی تصریح به نکاح نکند، و نگوید: می‌خواهم با تو ازدواج کنم و...» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۸۲/۱ و مشابهنش در بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۴۶/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۹۹/۳) طبرسی اقوالی را در معنی تعریض آورده که از آن جمله است آنچه از ابن عباس نقل می‌کند که تعریض به خواستگاری به این معناست که مردی به زن در عده بگوید: «من قصد ازدواج دارم و من زنی را دوست دارم که از صفاتش چنین و چنان باشد و برخی صفاتی را که آن زن دارد، برشمارد...» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۳/۲؛ و مشابهنش در ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵۲۰/۲) بنابراین، تعریض به نکاح برای زن در عده مباح است؛ ولی خواستگاری و عقد نهی شده است. (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱۵۴/۱)

مترجمان به گونه‌های مختلفی عبارت «عَرَّضْتُمْ بِهِ» را ترجمه کرده‌اند که به قرار زیر است:

ترجمه	مترجم
به کنایه گفتن	آیتی، قرشی، ارفع، اشرفی، پور جوادی، طالقانی (پرتوی از قرآن)، جوامع الجامع، حجه التفاسیر بلاغی، حلبی، رهنما، روان جاوید، سراج، شعرانی، فارسی، کوثر، مشکینی، مصباح زاده، مکارم، انصاری، دهلوی، صفارزاده
به اشاره گفتن	پاینده، ترجمه المیزان، تفسیر آسان، خواجوی، طاهری، مجتبیوی، معزی، کاویانپور
در پرده و اشاره	یاسری
تعریض	نسفی، میبیدی، ابوالفتوح رازی
سخنی را پوشیده بر زبان آورید	برزی
بدون صراحت و وضوح	انصاریان
بنماید بدان	ترجمه طبری
به طور سرپیسته به آن سخن بگویید	فولادوند، رضایی اصفهانی
دو پهلو بر زبان آورید	گرمارودی
به فکر خواستگاری آن زنان برآید	الهی قمشهای
در آنچه عرضه کردید به آن	ترجمه تفسیر روشن

ترجمه عبارت «عَرَضْتُمْ بِهِ» به «به کنایه گفتن» و «به اشاره گفتن» و «در پرده و اشاره گفتن» ترجمه‌های مورد قبول هستند و ترجمه «به طور سرپیسته به آن سخن بگویید» و «بدون صراحت و وضوح» و «سخنی را پوشیده بر زبان آورید» نیز رساننده همان معنا می‌باشند؛ ولی ترجمه به «دو پهلو بر زبان آورید» به رسایی ترجمه‌های قبلی نیست، و آوردن کلمه «تعریض» به مثابه ترجمه نمودن و همان لفظ عربی را آوردن است، و ترجمه به «به فکر خواستگاری آن زنان برآید» کاملاً ترجمه نادرستی است؛ چرا که کاملاً از مراد آیه که ذکر مطلبی در پوشش است، به دور می‌باشد و ترجمه تفسیر روشن به «در آنچه عرضه کردید به آن» که معنای ثلاثی مجرد آن لحاظ شده، ترجمه قابل قبولی نیست.

۲. ۱. ۲. واژه «لِیُؤَاطِوْءُ» در «لِیُؤَاطِوْءُ عِدَّةً مَا حَرَّمَ اللَّهُ» در آیه ۳۷ توبه آمده است: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يَحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطِوْءُ عِدَّةً مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ...﴾ که مربوط به تغییر دادن ماهی به جای ماه دیگر از جانب اعراب جاهلی بوده است که در جنگ‌ها وقتی خود را در موضع قدرت می‌دیدند و صلاح ظاهریشان را در ادامه جنگ می‌دیدند، ولی به جهت رسیدن به ماه‌های حرام، مجبور به ترک جنگ می‌شدند، با خود می‌گفتند که جای ماه حرام را با یکی از ماه‌های دیگر عوض می‌کنیم تا ایرادی از جهت تعداد ماه‌ها پیش نیاید.

واژه مورد بحث در این آیه، واژه «یُوطِوُءُ» است که در آن، ماده «وطی» به باب مفاعله رفته و معنی جدیدی یافته است. «وَطِیَّ» در اصل، به معنی کوبیدن و پایمال کردن و زیر پای نهادن است. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ماده و طیء؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده و طیء؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده و طیء؛ جوهری، ۱۳۷۶: ماده و طیء؛ ازهری، ۱۴۲۱: ماده و طیء) ابن فارس معنای دیگری نیز برای این واژه ذکر کرده و آن، به معنی کلمه‌ای است که دلالت بر فراهم کردن مقدمات چیزی و آسان کردن آن است. (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده و طیء) این ماده اگر به باب مفاعله برود، معنی «موافقت بر امری» می‌یابد؛ (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ماده و طیء؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده و طیء؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده و طیء؛ جوهری، ۱۳۷۶: ماده و طیء؛ ازهری، ۱۴۲۱: ماده و طیء) مثلاً می‌گویند: «فَلَانَ یُوطِیُّ اسْمُهُ اسْمِی» یعنی فالانی اسمش مطابق اسم من است. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ماده و طیء؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده و طیء؛ جوهری، ۱۳۷۶: ماده و طیء) در آیه مورد بحث نیز که این ماده به باب مفاعله رفته، معنی موافقت دارد. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده و طیء؛ جوهری، ۱۳۷۶: ماده و طیء) یعنی جای ماه‌های حرام را عوض کردند تا مطابق تعداد ماه‌های حرامی باشد که خدا حرام نموده است.

مفسران نیز به معنی مطابقت و موافقت تصریح نموده‌اند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۲۷۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۸۰؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۴/۱۳۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲/۵۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸/۱۳۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰/۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵/۲۸۶؛ و...) طبرسی آیه را بدین‌گونه روشن‌تر معنا نموده که: «اینان ماهی را از ماه‌های حرام، حلال نمودند جز اینکه به جای آن، ماهی را از ماه‌های حلال، حرام کردند، و ماهی از ماه‌های حلال را حرام نساختند جز اینکه به جای آن، ماهی از ماه‌های حرام را حلال نمودند تا از جهت عدد موافق باشند و این کارشان را "مواطاء" گویند.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۴۶؛ و مشابهنش در قرطبی، ۱۳۶۴: ۸/۱۳۹) مترجمان به گونه‌های مختلفی واژه مورد بحث را ترجمه نموده، غالب آن‌ها معنای لغوی واژه را رعایت کرده‌اند؛ ولی برخی توجهی به ثلاثی مزید بودن این واژه ننموده، آن را به معنی ثلاثی مجردش گرفته‌اند. در جدول زیر، دسته‌بندی ترجمه‌های این واژه ارائه می‌گردد:

ترجمه	مترجم
موافق یا موافقت یا توافقی	ابوالفتوح رازی، دهلوی، حجه التفاسیر، اشرفی، شعرانی، حلبی، رهنما، روان جاوید، مصباح زاده، آیتی، فولادوند، مشکینی، رضایی
مطابق یا تطبیق	ارفع، ترجمه المیزان، پور جوادی، ترجمه جوامع الجامع، خواجوی، سراج، طاهری، فارسی، کاویانپور، گلی از بوستان خدا، تفسیر مخزن العرفان، صفار زاده

مترجم	ترجمه
انصاریان	هماهنگ و مطابق سازند
الهی قمشه‌ای	سازگاری و برابری
ترجمه طبری، ترجمه تفسیر روشن، یاسری، برزی، احسن الحدیث، مکارم، نوبری	برابر یا به مقدار یا به جای آن
گرمارودی	هماهنگی
پاینده	تا با شمار ماههایی که خدا حرام کرده حلال می‌کنند.
بروجردی، ترجمه تفسیر بیان السعاده، عاملی، معزی	پایمال کنند

همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، غالب مترجمان، واژه مورد بحث را به درستی به معنی موافقت و مطابقت و برابری و ... آورده‌اند که گویای مراد آیه است؛ ولی در این میان، چهار مترجم (بروجردی، ترجمه تفسیر بیان السعاده، عاملی، معزی)، آن را به معنی مجردش گرفتند و به معنی «پایمال کنند» ترجمه نموده‌اند.

۲. ۱. ۳. واژه «اَوْضَعُوا» در «لَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ»

در آیه ۴۷ توبه می‌خوانیم: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ...﴾ که به این می‌پردازد که اگر منافقان همراه شما به سوی میدان جهاد (تبوک) حرکت می‌کردند، چیزی جز تردید و اضطراب بر شما نمی‌افزودند. بعلاوه آن‌ها با سرعت کوشش می‌کنند در میان نفرات لشکر نفوذ کنند و به ایجاد تفرقه و از هم گسستن پیوندهای اتحاد پردازند. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۱: ۴۳۴/۷) که محل بحث در واژه «لَا وَضَعُوا» می‌باشد که از ریشه «وضع» گرفته شد و در ثلاثی مجرد به معنی قرار دادن است، این ریشه وقتی به باب افعال می‌رود، معنی «حرکت با سرعت» و «حرکت دادن شتر و یا امثال آن در حرکت» است.

واژه «وضع» در لغت به معانی متعددی آمده که از آن جمله است: ۱- شتاب در سیر که می‌گویند: «وَضَعَ الرَّجُلُ إِذَا عَدَا؛ هنگامی که شخصی بدود، به او می‌گویند: "عَدَا" و یا می‌گویند: «وَضَعَ الْبَعِيرُ إِذَا أَسْرَعَ؛ هنگامی که شتر به حرکت خود سرعت بدهد، می‌گویند: "وَضَعَ"» (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱: ماده وضع؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده وضع؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ماده وضع)، ۲- وضع به معنی خفص (پایین آوردن) (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده وضع) و ضد رفع است (پایین آوردن ضد بالا قرار دادن) (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده وضع)، ۳- قرار دادن (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده وضع) که راغب نیز در تبیین آیه ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ (الرحمن/ ۱۰) آن را مطابق همین معنی آورده است که: «و زمین را برای بندگان قرار داد.» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده وضع)

این ماده وقتی از ثلاثی مجرد خارج شده و به باب افعال برود، معنای شتاب دادن در سیر یا وادار نمودن بر سیر سریع را می‌یابد؛ «أَوْضَعْتُهَا» یعنی «حَمَلْتُهَا عَلَيَّ الْأَسْرَاعِ»؛ آن را به سرعت رفتن وادار کرد.» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده وضع) طریحی آیه مورد بحث را این‌گونه تبیین کرده که: «در بین شما با سخن چینی و مشابه آن شتاب می‌ورزند.» (طریحی، ۱۳۷۵: ماده وضع)

مفسران نیز به طرز شایسته‌ای به تبیین این آیه پرداخته‌اند و «ایضاع» را به معنی «اسراع؛ سرعت دادن» گرفته‌اند. (ر.ک: ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۹/۵) از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که به هنگام بازگشت از عرفات فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ فِي إِيْضَاعِ الْإِبْلِ وَلَا فِي إِيجَافِ الْخَيْلِ؛ ای مردم! بر شما باد که با آرامش و وقار حرکت کنید؛ چرا که نیکی در شتاب دادن شتران و اسبان نیست.» و مفهوم آیه این است که منافقان اگر با شما برای جنگ خارج شوند، شتران را در بین شما به سرعت حرکت می‌دهند و شما را آزار می‌رسانند.» (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۶۳/۲) یعنی منافقان با سخن چینی و با بین دو به هم زنی در میان شما تلاش می‌کنند. آن‌ها مرکب‌های خود را در بین شما به سرعت نفوذ می‌دهند تا به سخن چینی بپردازند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۶/۲؛ میدی، ۱۳۷۱: ۱۴۲/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۸۳/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۵/۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۶۰/۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵۷/۸) و این کار با توهم از هم پاشاندن شما می‌باشد. (ر.ک: میدی، ۱۳۷۱: ۱۴۲/۴)

این تمثیل برای بیان حال منافقان است زمانی که برای ایجاد خواری و ترس بین لشکر مسلمانان، و القای اخبار دروغ از توانایی‌های دشمن تلاش می‌کنند، و این تمثیل به حال کسی است که شترش را برای رساندن خبر مهم یا رسیدن تجارته به بازار با سرعت حرکت می‌دهد، و شبیه همین تمثیل است آیه ﴿فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ (اسراء/۵) (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱۲/۱۰)

آلوسی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: «مقصود از «ایضاع» حرکت دادن شتر است. گفته می‌شود: «أَوْضَعْتُ النِّاقَةَ تَضَعُ» هنگامی که شتر سرعت بگیرد و «أَوْضَعْتُهَا إِنَّا» هنگامی گفته می‌شود که شتر را وادار به سرعت گرفتن کنی. خلال جمع خلل و به معنی فاصله است که به صورت ظرف به کار رفته، و مفعول ایضاع، در تقدیر است؛ یعنی سخن چینی‌ها و این به قرینه سیاق است، و در این سخن استعاره مکنیه وجود دارد؛ به گونه‌ای که سخن چینی‌ها را به سواران در جریان و انتقالش تشبیه کرده و ایضاع را به روش خیالی بیان نموده است که معنایش چنین می‌شود که با سخن چینی و بر هم زدن رابطه دو طرف، در بین شما به سرعت حرکت می‌کنند.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۳/۵)

در عبارت مورد بحث، چند مفهوم وجود دارد که باید در ترجمه رعایت گردد: اول شتاب و سرعت در کار، دوم نفوذ در میان صفوف مومنان، و سوم اینکه واژه «أَوْضَعُوا» به باب افعال رفته و معنای متعدی یافته است؛ یعنی آن‌ها شترانشان را به سرعت برای ایجاد فضای سخن

چینی و فتنه در میان صفوف مومنان سوق می‌دهند. در جدول زیر، دسته‌بندی ترجمه‌های این واژه ارائه می‌گردد:

ترجمه	مترجم	تعداد مفاهیم رعایت شده
هر آینه بشتابانیدندی در میان ستوران خویش در طلب فتنه و گمراهی	نسفی	۲ (نفوذ در میان مومنان درست است؛ نه نفوذ در میان ستوران)
به سرعت خود را در میان شما می‌انداختند.	فولادوند	۲ (شترانشان را سیر می‌دادند؛ نه خود را = مزید رعایت نشده)
در میان شما به سخن چینی می‌شتافتند.	پاینده، حلبی، رهنما، مجتوبی	۲ (مزید رعایت نشده)
به میان (صفوف) تان می‌تاختند.	انصاری	۲ (مزید رعایت نشده است. بهتر بود می‌گفت: می‌تازاندند.)
در میان شما می‌تاختند به سخن چینی و افساد ذات البین/ می‌تاختند در میان شما به سخن چینی	کشف الاسرار، سراج	//
در میان شما سریعاً به فتنه انگیزی و شایعه سازی و ایجاد تفرقه و نفاق می‌پرداختند.	کاویانیور / گلی از بوستان خدا	۲ (مزید رعایت نشده است.)
به سرعت می‌افتادند در میان شما به سخن چینی و ایجاد فتنه و فساد.	یانسری	۲ (مزید رعایت نشده است.)
بشتابند در میان شما	روض الجنان	۲ (مزید رعایت نشده است.)
هر آینه شتافته بودند.	اشرفی، روان جاوید	۲ (مزید رعایت نشده است.)
هر آینه شتافته بودند میانتان:	شعرانی، مصباح زاده	۲ (مزید رعایت نشده است.)
به سرعت در میان شما حرکت می‌کردند.	نور(خرم دل)	۲ (مزید رعایت نشده است.)
میان شما برای خرابکاری می‌شتافتند.	مشکینی	۲ (مزید رعایت نشده است.)
به سرعت برایتان فتنه انگیزی می‌کردند.	پور جوادی	۱ (نفوذ و مزید رعایت نشده است.)
مسلماً به سرعت در بین شما به فتنه‌جویی (و تفرقه‌افکنی بین) شما می‌پرداختند.	مکارم، رضایی اصفهانی	۲ (مزید رعایت نشده است.)
میانتان را به زودی آشوب می‌کردند.	عاملی	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.)
در صفوف شما تخریب می‌کردند.	فارسی	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.)
می‌گشتند میانتان	معزی	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.)

ترجمه	مترجم	تعداد مفاهیم رعایت شده
تا می‌توانستند در کارها <u>اخلال</u> نموده/ در کار شما <u>اخلال</u> و خرابی می‌کردند.	بروجردی، ترجمه بیان السعاده، الهی قمش‌های	+ (هیچ کدام رعایت نشده است.) (ترجمه مفهومی ناتمام)
در میان شما <u>رخنه</u> می‌کردند. / در میان شما برای ایجاد آشوب <u>رخنه</u> می‌کردند.	برزی / گرمارودی	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.) (ترجمه ناقص)
در میان شما به <u>فتنه</u> انگیزی و آشوبگری می‌پرداختند.	تفسیر آسان	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.)
<u>میان</u> شما اراجیف <u>انتشار</u> داده	ترجمه المیزان	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.)
در میان شما <u>سعایت</u> و <u>اخلال</u> می‌کردند.	ترجمه جوامع الجامع	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.)
در بین نفرات سپاه <u>نفوذ</u> کرده	ارفع	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.) (ترجمه مفهومی)
<u>میان</u> شما <u>تفرقه</u> می‌انداختند.	احسن الحدیث	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.) (ترجمه مفهومی)
از هر سوی در <u>جستجوی</u> فتنه می‌آمدند.	نوبری	+ (نفوذ و شتاب و مزید رعایت نشده است.)
در میان شما (بودند)	حججه التفاسیر	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.)
خود را در میان شما با <u>هدف</u> فتنه <u>گری</u> جای می‌دادند.	کوثر	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.)
و مسلماً خود را برای سخن چینی [و <u>نمایی</u>] در میان شما <u>قرار</u> می‌دادند.	انصاریان	۱ (شتاب و مزید رعایت نشده است.)

با بررسی ترجمه‌های فوق، مشخص شد که هر کدام از مترجمان برخی از امور سه گانه را رعایت ننموده‌اند؛ ولی به جهت موضوع مقاله، تکیه اصلی نویسنده بر روی لزوم ثلاثی مزید معنا نمودن کلمه «لَا وَضَعُوا» است که بسیاری از مترجمان رعایت ننموده‌اند.

۲. ۱. ۴. واژه «تُسَيِّمُونَ»

در آیه ۱۰ نحل می‌خوانیم: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسَيِّمُونَ﴾ که بدین معناست: «اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد که [آب] آشامیدنی شما از آن است، و رویدنی [هایی] که [رمه‌های خود را] در آن می‌چرانید [نیز] از آن است.» واژه مورد بحث در این آیه، کلمه «تُسَيِّمُونَ» می‌باشد که از ریشه

«سوم» است و در اصل به معنی رفتن برای جستجوی چیزی است که در آن، دو معنی رفتن و جستجوی چیزی قرار دارد؛ مانند: «سَمَتِ الْاَيْلِ» یعنی رفت شتر که بچرد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده سوم) که وقتی به باب افعال برود، متعدی می‌شود؛ همانند اینکه می‌گویند: «اَسَامَهَا» یعنی چوپان حیوانش را چرانید. (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده سوم؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده سوم؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ماده سوم؛ جوهری، ۱۳۷۶: ماده سوم؛ فیومی، ۱۴۱۴: واژه سوم) لغت‌دانان، این آیه را مثالی برای حالت متعدی این واژه آورده‌اند که به معنی چراندن حیوان (تُرْعُونَ) است. (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده سوم؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده سوم؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده سوم؛ جوهری، ۱۳۷۶: ماده سوم؛ فیومی، ۱۴۱۴: واژه سوم)

مفسران نیز به تبیین مفهوم این واژه پرداخته، گفته‌اند که: «سَمَتِ الْمَاشِيَةِ» لازم است و بدین معنی است که حیوان چرید؛ ولی وقتی گفته می‌شود: «اَسَامَهَا صَاحِبُهُ» به باب افعال رفته و متعدی می‌شود؛ بدین معنی است که حیوان را صاحبش چرانید، و آن از «سومه» است که به معنی علامت است و آن بدین جهت است که با چریدن حیوان، علامت‌هایی در زمین ایجاد می‌شود. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۹۷/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۲۱/۳؛ ابو حیان، ۱۴۲۰: ۵۱۱/۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸۲/۱) و «تُسِيمُونَ» به معنی «تُرْعُونَ اَنْعَامَكُمْ» چهارپایانتان را می‌چرانید، (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۴۳/۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲/۲۶۷) و یا «تُرْعُونَ مَوَاشِيَكُمْ» می‌باشد. (ر.ک: میبدی، ۱۳۷۱: ۳۶۵/۵) که در آن، قید بدون زحمت نهفته است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۴۳/۶)

ابوالفتوح رازی پس از بیان اینکه «فیه تُسِيمُونَ» یعنی «تُرْعُونَ اَنْعَامَكُمْ»؛ چهارپایانتان را می‌چرانید، در فرق بین «رعی» و «سوم» گفته است که: «رعی» هم لازم است و هم متعدی؛ ولی «سوم» جز لازم نباشد. (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۳/۱۲)

واژه‌ی مورد بحث را مترجمان این‌گونه ترجمه نموده‌اند:

داوری ترجمه	مترجم	ترجمه
ترجمه دقیق و مطابق مفهوم ثلاثی مزید	آیتی، احسن الحدیث، انصاریان، برزی، پابنده، ترجمه المیزان، ترجمه بیان السعاده، رضایی، روان جاوید، سراج، شعرانی، فارسی، فولادوند، فیض الاسلام، کاویانپور، کوثر، گرمارودی، مجتبی، مخزن‌العرفان، مصباح زاده، معزی، مکارم، نوبری، نور، یاسری، انصاری، دهلوی، کشف‌الاسرار، صفی‌علیشاه، صفارزاده	می‌چرانید
//	دهم هجری	همی‌چرانید

ترجمه	مترجم	داوری ترجمه
بچرانید/ به چرا دارید	خواجوی / نسفی	معنای ثلاثی مزید رعایت شده است؛ ولی "می چرانید" بهتر از "بچرانید" و یا "به چرا دارید" است.
چرامیدش	تاج التراجم	معنای ثلاثی مزید رعایت شده است؛ ولی "می چرانید" بهتر از "چرامیدش" است.
به چرا بفرستید	ارفع	به گویایی "می چرانید" نیست.
چرا می برید	ترجمه جوامع الجامع، طاهری، گلی از بوستان خدا	به گویایی "می چرانید" نیست.
می چرند	خسروی	معنای ثلاثی مجرد می دهد.
بر خوردار می شوید	الهی قمشه‌ای	ترجمه اشتباه
درخت‌هایی پرورش دهید	بروجودی	//

در ترجمه‌های فوق برای واژه «تُسیمونَ» ترجمه به «می چرانید» از همه ترجمه‌ها دقیق‌تر و گویاتر است و معنای ثلاثی مزید هم در آن رعایت شده است که انتخاب غالب مترجمان نیز همین ترجمه است؛ هرچند ترجمه به «همی چرانید» هم گویای همان است. در چهار ردیف بعدی هم، معنای ثلاثی مزید رعایت شده است؛ هرچند به گویایی «می چرانید» نمی‌باشد؛ اما ترجمه آن به «می چرند» ترجمه به حالت ثلاثی مجرد و اشتباه است، و ترجمه دو ردیف آخر، کلاً از لحاظ مفهومی ترجمه اشتباهی است؛ چرا که «تُسیمونَ» به معنی «برخوردار شدن» و «پرورش دادن» نیست. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. ۱. ۵. واژه «بَعَثَ» در «إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا»

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره شمس آمده است: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطُغْوَاهَا ۖ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا﴾ که مفهوم آن چنین است که قوم ثمود بر اثر طغیان، [پیامبرشان را] تکذیب کردند آنگاه که شقی‌ترین آنها [برای کشتن شتر صالح(ع)] به پا خاست. محل بحث، کلمه «انْبَعَثَ» می‌باشد که از ریشه «بعث» به معنی برانگیختن است و وقتی به باب انفعال می‌رود، مفهوم اثرپذیری در آن نمایان می‌شود.

خلیل، واژه‌ی «بعث» را به معنی «ارسال» دانسته است. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ماده بعث) ازهری از لیث نقل می‌کند که گفته است: «بَعَثَ البعيرَ فانبَعَثَ» یعنی زمانی که ریسمان شتر را باز کنی و بفرستی و یا تهییجش کنی تا به هیجان بیاید، و یا می‌گوید: «بَعَثَهُ مِنْ نومه فانبَعَثَ» یعنی او را از خواب بیدار کردم و بیدار شد. (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱: ماده بعث) بدین معنی که

این ماده در ثلاثی مجرد، معنای متعدی دارد؛ ولی وقتی به باب انفعال می‌رود، معنای غالب باب (مطاوعه و اثرپذیری) یافته و لازم می‌گردد.

راغب نیز اصل «بَعَثَ» را برانگیختن یا روانه کردن چیزی دانسته است که گفته می‌شود: «بَعَثْتَهُ فَأَنْبَعَثَ؛ او را برانگیختم و به حرکت درآمد.» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۷/۱) ابن فارس هم «بَعَثَ» را دارای یک ریشه و به معنی برانگیختن دانسته است. (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده بعث)

مفسران نیز به این آیه پرداخته، واژه «أَنْبَعَثَ» را به معنی برخاستن دانسته‌اند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵۵/۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۱۶/۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۵۸۶/۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷۸/۲۱؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۵۰۷/۱۰؛ کاشانی، ۱۳۶۳: ۳۱۱/۶؛ و...) (ابن مُلَقِّن آن را چنین تبیین نموده است که: «إِذِ أَنْبَعَثَ: أَى نَهَضَ وَ نَارَ لِقَتْلِ النَّاقَةِ» (ابن مُلَقِّن، ۱۴۰۸: ۵۶۰) و مقصود از انبعاث، سرعت ورزیدن در اطاعت از بر انگیزاننده است. (ر.ک: بغوی، ۱۴۲۰: ۲۶۰/۵) برسوی نیز از کشف الاسرار نقل می‌کند که: «الانبعاث الاسراع فى الطاعة للباعث او حين قام قدار.» (حقی برسوی، بی تا: ۴۴۶/۱۰) برخی نیز آن را به معنی «خارج شد برای پی کردن شتر با نشاط و حرص» معنا نموده‌اند. (ر.ک: ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۹۰/۱۰) ابن عاشور این مفهوم را گویاتر از قبلی‌ها چنین گفته است که: «آن‌گاه که شقی‌ترین افراد قوم صالح (ع) فردی را برانگیخت و او [برای کشتن شتر] برخاست.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۲۹/۳۰)

ابوالفتوح رازی، واژه مورد بحث را به نتیجه برانگیخته شدن و به حالت تاثیر پذیری و انفعال دانسته، می‌گوید: «چون برانگیخته شدی شقی‌ترین ایشان» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۹۶/۲۰) فخر رازی نیز به مطاوع بودن «انبعث» از «بَعَثَ» پرداخته که بدین معنی است که: «ثمود به هنگام برانگیخته شدن شقی‌ترین شخصشان، به سبب طغیانشان، تکذیب نمودند.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۹/۳۱) آلوسی نیز «انبعث» را مطاوع «بَعَثَ» دانسته است که به معنی فرستادش است که با رفتن به باب، به معنی «ذَهَبَ؛ رفت» شده است؛ یعنی پس از برانگیختن قوم، شقی‌ترین شخص قوم، تحت تأثیر قرار گرفت و برخاست برای پی کردن شتر. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۲/۱۵)

حال با مراجعه به ترجمه‌های فارسی متعدد، در جدول زیر، نوع ترجمه آن‌ها تقسیم‌بندی و ارائه می‌گردد:

ترجمه	مترجم	داوری ترجمه
برخواست	آیتی، ارفع، برزی، بروجردی، پاینده، ترجمه بیان السعاده، حلبی، خواجوی، رهنما، سراج، فیض، نوبری، یاسری، انصاری، دهلوی	ترجمه به نتیجه (نتیجه برانگیختن، که برخاستن است).
به پا خاست	احسن‌الحديث، انصاریان، ترجمه جوامع الجامع، طاهری، عاملی، فارسی، مشکینی، مکارم	//
بر پا خاست، بخاست	فولادوند، کشف الاسرار	//
قیام کرد	پور جوادی، خسروی	همان مفهوم فوق با الفاظ عربی
برجست	نسفی	همان مفهوم + مفهوم شتاب
بر انگيخته شد، انگيخته شد	الهی، پرتوی از قرآن، ترجمه المیزان، رضایی، روان جاوید، گرمارودی، مخزن العرفان، روض الجنان، مجتبیوی	معنای دقیق لغوی رعایت شده است.
بر انگيخت	اشرفی، روان جاوید، شعرانی، مصباح زاده، معزی	با توجه به اینکه این فعل، لازم و متعدی به کار می‌رود، اگر مقصود، حالت لازم آن باشد، درست است؛ ولی پیشنهاد می‌شود که برای رفع اشتباه، به «برانگیخته شد» ترجمه شود.
بر انگيختند	تفسیر آسان	فعل و فاعل، مفرد است و این مترجم، به صورت جمع ترجمه نموده است.
بدبخت‌ترین مردم نمود را برانگیخت	حجه التفاسیر	ایشان «اشقاها» را مفعول گرفته؛ و حال آنکه فاعل «انبعث» می‌باشد، و دوم اینکه «انبعث» را که به باب انفعال رفته و اثرپذیر شده، به صورت ثلاثی مجرد و متعدی معنا نموده است. ترجمه صحیحش این است که: «بدبخت‌ترین مردم نمود، برانگیخته شد و برخاست.»
آنگاه که برانگیخت شقی‌ترین آنها را	میبدی (خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی)	//
اقدام به جنایت کرد	صفارزاده	این عبارت، ترجمه دقیق نیست، و کاملاً تفسیری است.
فرستاده آمد	ترجمه تفسیر طبری	ترجمه اشتباه .
آماده کرد	کاویانپور	//

- این ترجمه‌های پانزده گانه قابل تقسیم بندی در چند قسم می‌باشد:
- ۱- ترجمه به «برخاست»، «به پا خاست»، «بر پا خاست»، «بخاست»، همگی ترجمه به نتیجه برانگیخته شدن است که مفهوم اصلی آن است.
 - ۲- ترجمه به «قیام کرد» که همان مفهوم با الفاظ عربی است.
 - ۳- ترجمه به «برجست» که در آن، علاوه بر مفهوم برخاستن، نوعی شتاب نیز لحاظ شده که به گویایی مطلب کمک می‌کند.
 - ۴- ترجمه به «برانگیخته شد» و «انگیخته شد» که در آن، معنای دقیق لغوی رعایت شده است.
 - ۵- ترجمه به «برانگیخت» که با توجه به اینکه فعل «برانگیختن»، لازم و متعدی به کار می‌رود، اگر مقصود، حالت لازم آن باشد، درست است؛ ولی بهتر بود که برای رفع اشتباه، به «برانگیخته شد» ترجمه می‌شد.
 - ۶- ترجمه به «برانگیختند» که با توجه به اینکه فعل و فاعل، مفرد است، به صورت جمع ترجمه شدنش توجیهی ندارد.
 - ۷- ترجمه‌هایی که «آشقاها» را مفعول گرفته‌اند و حال آنکه فاعل «انْبَعَثَ» می‌باشد، (ر.ک: درویش، ۱۴۱۵: ۹۷/۱۰؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۵۰/۳؛ صالح، ۱۹۹۸: ۴۸/۱۲؛ کرباسی، ۱۴۲۲: ۶۴۳/۸؛ علوان، ۱۴۲۷: ۲۶۹۳/۴؛ آدینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱۱۶۰/۶) خطای دوم اینکه «انْبَعَثَ» را که به باب انفعال رفته و اثرپذیر شده، به صورت ثلاثی مجرد و متعدی معنا نموده است، و شایسته بود که این گونه ترجمه شود که: «بدبخت‌ترین مردم ثمود، برانگیخته شد و برخاست.»
 - ۸- ترجمه به «اقدام به جنایت کرد» ترجمه دقیقی نیست، و تفسیری است.
 - ۹- ترجمه به «فرستاده آمد» و «آماده کرد» ترجمه اشتباهی است.
۲. ۱. ۶. واژه «مُسْتَطِيراً» در «يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شُرُهُ مُسْتَطِيراً»
- در آیه ۷ سوره انسان آمده است: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شُرُهُ مُسْتَطِيراً﴾ که بدین معناست که در روز قیامت، شر آن روز منتشر می‌شود و روشن است و به نهایت می‌رسد. کلمه مورد بحث در این آیه، کلمه «مُسْتَطِيراً» است که از ماده «طیر» گرفته شده و به باب استفعال رفته است. ثلاثی مجرد آن به معنی پرواز و معلق شدن در هواست که وقتی به باب استفعال می‌رود، در این باب، معنی «انتشار» می‌یابد. برخی مترجمان از این باب رفتن، غفلت نموده، آن را به معنی ثلاثی مجردش گرفته‌اند که پس از بررسی لغوی و تفسیری این واژه، به ترجمه‌های صحیح و ناصحیح پرداخته خواهد شد.
- ابن فارس می‌گوید: «طاء و یاء و راء اصل واحدی است که دلالت بر سبکی چیزی در

هوا می‌کند و سپس در چیزهای دیگر و در هر سرعتی استعاره گرفته شده است و پرنده را بدین جهت "طائر" گویند.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده طیر؛ و مشابیهش در ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده طیر) راغب نیز وجه تسمیه پرنده را به «طائر» بدان جهت دانسته که بال دارد و در هوا پرواز می‌کند. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده طیر)

این ماده وقتی به باب استفعال می‌رود، معنای پخش و فاش و منتشر شدن می‌یابد و لذا عبارت «كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» در آیه مورد بحث، بدین معنی خواهد بود که شرش به همه جا گسترش یافته، منتشر خواهد شد و فاش می‌گردد. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ماده طیر؛ ازهری، ۱۴۲۱: ماده طیر؛ جوهری، ۱۳۷۶: ماده طیر؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده طیر؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده طیر؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ماده طیر؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۵۱/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده طیر؛ قرشی، ۱۳۷۱: ماده طیر؛ و...)

مفسران نیز به مفهوم واژه مورد بحث پرداخته‌اند. زمخشری می‌گوید: «مُسْتَطِيرًا فَاشِيًا مُنْتَشِرًا بَالِغًا أَقْصَى الْمَبَالِغِ...؛ فاش و پخش شده و به حد بالای آن رسیده که از "اِسْتِطَارَ الْحَرِيقُ، و اِسْتِطَارَ الْفَجْرُ" گرفته شده که بدین معنی است که آتش منتشر شد و روشنی فجر صبح، پخش شد.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۶۸/۴) بیضاوی نیز ضمن ذکر مطالب زمخشری، «مُسْتَطِيرًا» را بلیغ‌تر از «طار» دانسته است. (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۷۰/۵) طبرسی کلمه «مُسْتَطِيرًا» را به معنی منتشر شده در جهات مختلف دانسته که به انتهای خود برسد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۷/۱۰؛ و مشابیهش در سمرقندی، ۱۴۱۶: ۵۲۶/۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷۴/۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۱/۱۵) برخی دیگر از مفسران، علاوه بر داشتن مفهوم آشکاری و انتشار، امتداد این شر را نیز برای واژه «مُسْتَطِير» در نظر گرفته‌اند. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲۸/۲۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۵۶/۲۹)

علامه طباطبایی مفهوم واژه مورد بحث را همانند دیگر مفسران دانسته، می‌گوید: «کلمه "مُسْتَطِير" اسم فاعل از فعل "استطار" است، که به معنای فاش کردن و منتشر کردن در اقطار است به متنها درجه انتشار، و به طوری که گفته‌اند: این کلمه بلیغ‌تر از کلمه "طار" است، وقتی می‌گویند: "استطار الحریق" معنایش این است که دامنه آتش سوزی گسترده شد، و یا وقتی می‌گویند: "استطار الفجر"، معنایش این است که روشنی صبح گسترده گشت. و منظور از "استطار شر آن روز" شر روز قیامت است، که روز به نهایت رسیدن شدائد و احوال و عذاب‌ها است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۶/۲۰)

پس از گزارش دیدگاه مفسران، اکنون ترجمه مترجمان را برای واژه مورد بحث در جدول زیر، بررسی می‌نماییم:

داوری ترجمه	مترجم	ترجمه
ترجمه به نتیجه	فولادوند، حلبی / مخزن العرفان	فرا گیرنده / پهن و فرا گیرنده
//	پور جوادی، ترجمه المیزان، طاهری، مجتبوی، صفارزاده	فرا گیر
ترجمه به نتیجه، و ترجمه به حالت فعلی	الهی قمشه‌ای، بروجدی، نوبری	فراگیرد
ترجمه صحیح (استعار از طبر گرفته شده پس اصلش به هوا برخاستن و پریدن است و معنای انتشار و گسترده شدن از باب استفعال مأخوذ است.)	احسن الحدیث، انصاریان، ترجمه جوامع الجامع، رضایی، رهنما، فارسی، گلی از بوستان خدا، مشکینی، مکارم	گسترده
ترجمه لغوی	خسروی / فیض الاسلام / ترجمه طبری	پراکنده و منتشر / منتشر و پراکنده / به هر سو پراکنده
//	روان جاوید / سراج، دهلوی	فانش و منتشر / فانش
ترجمه به نتیجه	شعرانی، یاسری / مصباح زاده، اشرفی	آشکار / آشکار و پخش
//	خواجوی	پخش
ترجمه صحیح	حجه التفاسیر، بیان السعاده، انصاری	دامن گستر
ترجمه به نتیجه	کاویانپور	دامن گیر
//	عاملی / نسفی / آیتی / پاینده	همه جا رسیده / همه جایها / همه جا را گرفته / همه جا گیر
//	گرمارودی	همه گیر
//	روض الجنان	عام
//	کشف الاسرار	هر جایی و به هر کسی رسد.
//	دهم هجری	پراکنده و به همه فرا رسنده
ترجمه نیست؛ بلکه ترجمه به نتیجه و تفسیر است.	ارفع	انکار ناپذیر
پوشیده به معنی پنهان است که مخالف مراد واژه می‌باشد.	تفسیر روشن	پوشیده
به ثلاثی مجرد معنی شده است.	معزی	پر زنان

مطابق جدول فوق، برخی مترجمان، واژه‌ی «مُسْتَطِيرًا» را ترجمه به نتیجه و یا ترجمه تفسیری نمودند و برخی دیگر، به معنای لغوی آن اکتفا نمودند و برخی به طور صحیح، آن را به معنای صحیح آن؛ یعنی گسترده و یا دامن گستر معنا نموده‌اند. ترجمه آن به «پوشیده»

مخالف معنای آن است که ترجمه تفسیر روشن ارائه نموده است، و ترجمه به «پر زنان» ترجمه به معنی ثلاثی مجرد آن است.

۲.۲. تسامح در ترجمه واژه مزید به مزید دیگر

گاهی برخی مترجمان، یک واژه از یک باب از ثلاثی مزید را به گمان اینکه از باب دیگری از ثلاثی مزید است، گرفته، معنای نادرستی را ارائه نموده‌اند که این امر می‌تواند یا به جهت عدم آشنایی دقیق با معانی ابواب بوده و یا اینکه به جهت تساهل اتفاق بیفتد. در ادامه مقاله به دو نمونه از این موارد پرداخته می‌شود.

۲.۲.۱. واژه «لَا يُقْصِرُونَ» در «وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ»

در آیه ۲۰۲ اعراف آمده است: ﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ که بدین معنی است: [در مقابل پرهیزکاران که هرگاه وسوسه‌های شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجه می‌شوند و خدا را یاد می‌کنند، و بینا می‌گردند، که آیه قبل متذکر آن شد،] برادران [شیطان صفت] مشرکان را پیوسته در گمراهی می‌کشند و هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

واژه مورد بحث در این آیه، کلمه «لَا يُقْصِرُونَ» است که از «قَصَرَ يَقْصِرُ» به معنی کوتاه شدن، (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹۵/۵؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۶۹۷) و «قَصَرَ يَقْصِرُ» به معنی کم شدن، ارزان شدن، (ر.ک: بستانی، ۱۳۷۵: ۶۹۷) حبس و نگه داشتن، (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶: ۷۹۴/۲؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۰۹) و عاجز شدن می‌باشد. (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶: ۷۹۴/۲) ابن اثیر «أَقْصَرَ الصَّلَاةَ» را لغت شاذی در «قَصَرَ» دانسته است. (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۷۰/۴)

گاهی این واژه در ثلاثی مجرد، معنای متعدی نیز می‌یابد که از آن جمله است آنجا که گفته می‌شود: «قَصَرَهُ يَقْصِرُهُ» یعنی کوتاهش کرد. (ر.ک: فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۰۲/۲)

هنگامی که این واژه به باب افعال برود، و گفته شود: «أَقْصَرَ فَلَانٌ عَنِ الشَّيْءِ يُقْصِرُ إِقْصَارًا» بدین معنی می‌شود که شخص از آن چیز یا کار، خود داری کرد و تمام شد. (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱: ۲۸۰/۸؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۲۵۹/۵) ابن فارس می‌گوید: «أَقْصَرْتُ عَنْهُ إِذَا نَزَعْتَ عَنْهُ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ» یعنی از آن کار دست کشیدی و از رسیدن به آن خودداری کردی و حال آنکه به انجام آن توانایی. (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۶/۵؛ و مشابهش در ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۹۲/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۳) وقتی گفته می‌شود: «أَقْصَرَ الْخَيْطُ الثُّوبَ» بدین معنی است که خیاط، لباس را کوتاه کرد. (ر.ک: حیدری، ۱۳۸۱: ۶۱۳/۱)

وقتی که این ماده به باب تفعیل برود، و گفته شود: «قَصَرَ فَلَانٌ فِي الْحَاجَةِ» بدین معناست که در به دست آوردن حاجتش سستی کرد. (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱: ماده قصر؛ جوهری، ۱۳۷۶: ماده قصر؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ماده قصر؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ماده قصر) راغب نیز بین

«قَصْرَ فِيهِ» و «قَصْرَ عَنْهُ» فرق گذاشته، می‌گوید: «قَصْرَ فِي كَذَا»: در آن کار سستی کرد، و «قَصْرَ عَنْهُ»: به او نرسید و آنرا بدست نیاورد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده قصر) زبیدی نیز، تقسیم‌بندی دیگری را این‌گونه بیان داشته است که: گفته شده است: «قَصْرَ عَنْهُ تَقْصِيرًا» یعنی آن کار را در حالی که توان آن را نداشت، ترک کرد، و «أَقْصَرَ» یعنی از آن کار خودداری کرد در حالی که توان آن را داشت.» (زبیدی، ۱۴۱۴: ماده قصر) برخی نیز به اصطلاح «قَصْرَ مِنْ شَعْرِهِ تَقْصِيرًا» اشاره نموده‌اند که بدین معناست که مقداری از موی سرش را کوتاه کرد. (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱: ماده قصر) و «قَصْرَ الشَّيْءِ» یعنی آن را کوتاه کرد. (ر.ک: ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ماده قصر)

اسماعیل صینی «قَصْرَ» را به معنی فَرَطَ (کوتاهی کرد)، فَتَرَ (سستی کرد)، غَفَلَ (غفلت کرد)، أَضَاعَ (ضایع کرد)، سَهَا (سهو نمود)، تَهَاوَنَ (سستی نمود)، و أَغْفَلَ (غفلت ورزید) گرفته است. «قَصْرَ زَيْدٌ فِي تَرْبِيَةِ أَوْلَادِهِ» یعنی زید در تربیت فرزندانش، سستی کرد. (ر.ک: اسماعیل صینی، ۱۴۱۴: ۹۰)

زمخشری در تبیین «لَا يُقْصِرُونَ» گفته است: «لَا يُمَسِّكُونَ عَنْ إِغْوَائِهِمْ؛ از گمراه کردن آنها خود داری نمی‌کنند.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۹۱/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴۷/۳؛ و مشابهنش در ابو حیان، ۱۴۲۰: ۲۶۰/۵) طبرسی نیز آن را به معنی «لَا يَكْفُونَ؛ خودداری نمی‌کنند.» گرفته است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۰/۴) میبدی نیز آن را به معنی خودداری کردن دانسته است. (ر.ک: میبدی، ۱۳۷۱: ۸۲۶/۳) ابوالفتوح رازی آن را به معنی «باز نمی‌ایستند.» گرفته است. (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۹/۹) ابن‌عاشور، اقصار را به معنی «امساک و خودداری» (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۴۰۸/۸) و آلوسی، «لَا يُقْصِرُونَ» را به معنی «لَا يُمَسِّكُونَ؛ خودداری نمی‌کنند» گرفته است. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۹/۵) قرطبی نیز «الْأَقْصَارُ» را به معنی به پایان رساندن چیزی دانسته است. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۵۱/۷)

دیگر مفسران نیز «لَا يُقْصِرُونَ» را به معنی «لَا يُمَسِّكُونَ؛ خودداری نمی‌کنند» گرفته‌اند، (ر.ک: ابن‌مُلَقَّن، ۱۴۰۸: ۱۴۷؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۳۰۹/۳؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵: ۶۲۸/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۴۲۰/۱؛ حقی برسوی، بی‌تا: ۳۰۰/۳؛ شبر، ۱۴۰۷: ۴۵۰/۲؛ شحاته، ۱۴۲۱: ۱۶۶۸/۵؛ صابونی، ۱۴۲۱: ۴۵۴/۱؛ حوی، ۱۴۲۴: ۲۰۷۳/۴؛ ابیاری، ۱۴۰۵: ۵۴۵/۹؛ و...) و یا به «لَا يَنْتَهُونَ عَنْ غِيهِمْ؛ از گمراه کردنشان باز نمی‌ایستند» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۸۱/۸؛ و مشابهنش در زحیلی، ۱۴۲۲: ۷۶۹/۱)، و در فارسی، آن را به «باز نمی‌ایستند» گرفته‌اند. (ر.ک: کاشانی، ۱۳۶۳: ۱۷۲/۲؛ کاشفی، بی‌تا: ۳۷۳؛ اشکوری، ۱۳۷۳: ۱۵۱/۲؛ و...)

پس معنی «لَا يُقْصِرُونَ» از باب افعال، خودداری نمی‌کنند است که در ترجمه‌های مورد بررسی، این‌گونه آمده است:

ترجمه	مترجم	داوری ترجمه
باز نمی‌ایستند	آیتی، ترجمه جوامع الجامع، خواجوی، روض الجنان، نسفی	ترجمه درست
فرو نمی‌ایستند	کشف الاسرار	//
کوتاهی نمی‌کنند	احسن الحدیث، اشرفی، الهی قمش‌های، برزی، پور جوادی، ترجمه المیزان (در حالی که در خود المیزان «لا یکف المشرکون و لا ینتهون عن غیهم» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۳۸۱) آمده که به معنی خودداری کردن است؛ نه کوتاهی نمودن، تفسیر آسان، حلبی، رهنما، روان جاوید، روشن، گرم‌رودی، قرائتی، ترجمه بیان السعاده (با اینکه در خود بیان السعاده، «لَا یُمَسِّکُونَ» آمده است که به معنی خودداری کردن است؛ نه کوتاهی نمودن. (ر.ک: سلطان علیشاه، ۱۴۰۸: ۲/۲۲۴)	اشتباه
کوتاه نمی‌آیند	خسروی، رضایی	//
تقصیر نمی‌کنند/ قصور نمی‌کنند	بروجردی/ بیان السعاده	//
کوتاهی نمی‌ورزند	انصاریان	//
کوتاهی نکنند/ کوتاه نمی‌آیند	یابنده/ ارفع	//

با توجه به جدول ترجمه‌ها، متوجه می‌شویم که برخی با کم دقتی، آن را به باب تفعلیل معنی نموده و به کوتاهی نکردن ترجمه نموده‌اند؛ همانند ترجمه انصاریان و یابنده و ارفع ...

۲.۲.۲. واژه «اکبرته» در «... فَلَمَّا رَأَيْتُهُ أَكْبَرْتُهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ...»

در آیه ۳۱ یوسف آمده است: ﴿... فَلَمَّا رَأَيْتُهُ أَكْبَرْتُهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ...﴾ که مربوط به میهمانی زلیخا برای زنان دربار است که وقتی دستور داد یوسف وارد مجلس شود، آنها او را بزرگ داشتند و دستانشان را بریدند. محل بحث در این آیه، کلمه «اکبرته» است که از ریشه «کبر» به معنی «بزرگ شد» است که وقتی به باب افعال می‌رود (اکبر) بدین معنا می‌شود که «بزرگ یافت»؛ ولی وقتی به باب تفعلیل می‌رود (کبر) معنی «تکبیر گفت» می‌یابد. برخی مترجمان، در ترجمه این آیه، «اکبرته» را به «کبرته» گرفته‌اند که پس از بحث لغوی و تفسیری، به آن پرداخته خواهد شد.

وقتی گفته شود: «کَبَّرَ يَكْبُرُ كِبَارَةً» بدین معنی است که بزرگ شد. (ر.ک: صاحب، ۱۴۱۴: ماده کبر؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۴۰/۴) و «كَبَّرَ يَكْبُرُ كِبْرًا» زمانی گفته می‌شود که سن شخصی بالا رود. (ر.ک: ابن درید، ۱۹۸۸: ماده کبر؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۸۰۱/۲؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۷۱۸)

«أَكْبَرُ الشَّيْءِ أَكْبَرُهُ إِكْبَارًا» بدین معناست که چیزی در دلت بزرگ جلوه کند و از آن تعجب کنی؛ همانند آنچه در قرآن آمده است که: «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَاهُ» و آن به معنی بزرگ داشتن، (ر.ک: ابن درید، ۱۹۸۸: ماده کبر؛ و مشابهنش در ازهری، ۱۴۲۱: ماده کبر؛ جوهری، ۱۳۷۶: ماده کبر؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۱۵۴) و یا بزرگ یافتن است. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده کبر؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۶/۵)

«تکبیر در نماز و غیر آن بر وزن تفعیل است همچنان که گفته می‌شود: "اللَّهُ أَكْبَرُ"» (ابن درید، ۱۹۸۸: ماده کبر؛ و مشابهنش در ابن سبیده، ۱۴۲۱: ۱۱/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده کبر؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۵: ماده کبر)

مفسران نیز در تفسیر آیه مورد بحث به نوعی به فرق بین «كَبِرَ» و «أَكْبَرُ» پرداخته‌اند. زمخشری «أَكْبَرْنَاهُ» در آیه مورد بحث را به معنی «بزرگ داشتند» گرفته است. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۶۶؛ و مشابهنش در بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۱۶۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/۱۸۰) طبرسی با توضیحی بیشتر، گفته است: «أَكْبَرْنَاهُ» یعنی بزرگ داشتند و در زیبایی او متحیر شدند؛ چرا که در زیبایی، همانند ماه در شب چهاردهم بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۵۲؛ و مشابهنش در سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲/۱۹۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۶/۲۶۷؛ ابن عاشور ضمن اشاره به بزرگ داشتن جمال و شمائل یوسف توسط زنان، می‌گوید که همزه در این واژه برای «برشمردن» است؛ یعنی بزرگ شمردنش. (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲/۵۵) مترجمان، واژه «أَكْبَرْنَاهُ» را بدین‌گونه ترجمه نموده‌اند:

داوری ترجمه	مترجم	ترجمه
ترجمه صحیح	آیتی، برزی، معزی	بزرگش شمردند
//	مکارم	بزرگ (و زیبا) شمردند
//	رضایی	بزرگ شمردندش
//	روان جاوید، کوثر، مشکینی، یاسری	بزرگ شمردند
//	احسن الحدیث، الهی، پور جوادی، گرمارودی، مجتبی، انصاری	بزرگش یافتند
//	سراج، روشن، حجه التفاسیر	بزرگ یافتندش، بزرگ یافتند
//	خواجوی / فیض الاسلام، مصباح زاده	بزرگش دیدند / بزرگ داشتند
//	اشرفی	بزرگ داشتندش
//	پاینده، روض الجنان، شعرانی، فارسی	بزرگش داشتند.
//	نور	بزرگش یافتند
//	کشف الاسرار	بزرگ آمد ایشان را
//	انصاریان	بزرگ (و بسیار زیبا) یافتند.

داوری ترجمه	مترجم	ترجمه
//	بروجردی	او را بزرگ دیدند.
//	طاهری	او را بزرگ تشخیص دادند
ترجمه مفهومی	فولادوند، حلبی	شگرف یافتند، شگفتش داشتند.
//	نسفی	افتاد هیبتی در ایشان
ترجمه نادرست	تفسیر آسان	تعجب کردند
//	گلی از بوستان خدا	در تعجب فرو رفتند
//	کاویانپور، ترجمه جوامع الجامع	حیرت کردند، حیران شدند
//	ترجمه المیزان	حیران او شدند
//	ترجمه بیان السعاده، مخزن العرفان	زبان به تکبیر گشودند.

غالب مترجمان، واژه‌ی مورد بررسی را به درستی معنا نموده‌اند؛ جز اینکه برخی مثل کاویانپور و دیگران، آن را به «حیرت کردند» و «تعجب نمودند» و مشابه آن ترجمه نموده‌اند که ترجمه مناسبی نیست.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پاسخ به سؤالات پژوهش به نتایج زیر دست یافته است:

۱- با بررسی شش واژه‌ای که در این مقاله صورت گرفت، به دست آمد که برخی مترجمان، واژه‌های مورد بحث را با اینکه به ثلاثی مزید رفته‌اند، همچنان به ثلاثی مجرد معنا نموده‌اند.

۲- در دو واژه بررسی شده در این مقاله، برخی مترجمان، دچار اشتباه در تشخیص باب ثلاثی مزید شده‌اند و آن را به باب دیگر معنا نموده‌اند.

۳- در بین مترجمان مورد بررسی در این مقاله، برخی همانند آیتی، رهنما، مکارم، فولادوند و... کمال دقت را داشته‌اند و تمام جهات ریشه‌ای و آنچه را به جهت دخالت باب باید رعایت شود، رعایت نموده‌اند که در جدول‌های مربوطه، ارائه شده است. برخی دیگر همانند ابوالفتح رازی، عاملی، معزی، و گاهی فولادوند و ... تنها مفهوم را رسانده‌اند و برخی نیز همانند گرمارودی، الهی قمش‌های، خسروی رضایی و صاحب تفسیر روشن و... به طور کلی به جهت عدم تشخیص ثلاثی مزید از ثلاثی مجرد، و یا خلط بین ابواب ثلاثی مزید، معنای نادرستی را ارائه نموده‌اند. البته همه مترجمان، همه جا یکسان عمل ننموده‌اند و چه بسا در موارد زیادی به درستی ترجمه نمودند و گاهی خطا نمودند.

کتابنامه

- قرآن کریم، ۵۶ مترجم متفاوت.
- آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا (۱۳۷۷ش): «کلمه الله العلیا»، تهران: اسوه، چاپ اول.
- آلوسی، محمودین عبدالله (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی»، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش): «النهایه فی غریب الحدیث والأثر»، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن درید، محمدبن حسن (۱۹۸۸م): «جمهره اللغة»، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق): «المحکم و المحيط الأعظم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمداطاهر (۱۴۲۰ق): «تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول.
- ابن فارس، احمدبن فارس (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صار.
- ابن ملقن، عمر بن علی (۱۴۰۸ق): «تفسیر غریب القرآن (ابن ملقن)»، بیروت: عالم الکتب.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس، چاپ اول.
- ابوحیان، محمدبن یوسف (۱۴۲۰ق): «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت: دار الفکر.
- ابوالسعود، محمدبن محمد (۱۹۸۳م): «تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابیاری، ابراهیم (۱۴۰۵ق): «الموسوعة القرآنیة»، قاهره: موسسه سجل العرب، چاپ اول.
- ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱ق): «تهذیب اللغة»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسماعیل صینی، محمود (۱۴۱۴ق): «المکنز العربی المعاصر»، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- اشکور، محمدبن علی (۱۳۷۳ش): «تفسیر شریف لاهیجی»، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق): «تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): «انوار التنزیل»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تقی پور فر، ولی الله (۱۳۷۲ش): «اصول ترجمه قرآن»، مجله مترجم، سال سوم، شماره ۱۰.
- جواهری، محمدحسن (۱۳۹۵ش): «روش شناسی ترجمه قرآن کریم»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ (پاییز و زمستان ۱۳۸۳) «پژوهشی در اصول، مبانی، و فرایند ترجمه قرآن»، مجله پژوهش و حوزه، سال ۵، شماره ۳، پیاپی ۱۹ و ۲۰.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ش): «الصحاح»، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حجت، هادی (۱۳۷۸ش): «تاریخچه نقد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم»، مجله ترجمان وحی، سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۶.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا): «تفسیر روح البیان»، بیروت: دار الفکر.
- حمیدالله، محمد (بی تا): «تراجم القرآن الکریم الی اللغات الاجنبیه»، بی جا، بی مک، بی نا.
- حوی، سعید (۱۴۲۴ق): «الاساس فی التفسیر»، قاهره: دار السلام، قاهره، چاپ ششم.
- حیدری، محمد (۱۳۸۱): «معجم الافعال المتداوله و مواطن استعمالها»، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۹۳ش): «فن ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی»، مشهد: انتشارات نور.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (بی تا): «ترجمه‌های قرآن کریم»، تهران: بی نا.
- خطیب شربینی، محمدبن احمد (۱۴۲۵ق): «تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر»، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون.
- درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵ق): «اعراب القرآن الکریم و بیانها»، الارشاد - سوریه: حمص، چاپ چهارم.

- دعاس، احمد عبید (۱۴۲۵ق): «اعراب القرآن الکریم (دعاس)»، دمشق: دار الفارابی للمعارف.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دارالقلم.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق): «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۲ق): «التفسیر الوسیط (زحیلی)»، دمشق: دار الفکر.
- زمخشری، محمود (۱۹۷۹م): «اساس البلاغة»، بیروت: دارصادر.
- _____ (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتب العربی.
- سلماسی زاده، جواد (۱۳۶۹ش): «تاریخ ترجمه قرآن در جهان»، تهران: امیر کبیر.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸ق): «بیان السعادة فی مقامات العبادة»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق): «تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم»، بیروت: دار الفکر.
- سیدی، حسین (۱۳۹۰ش): «تغییر معنایی در قرآن: بررسی بینامتنی قرآن با شعر جاهلی»، تهران: سخن.
- شبر، عبدالله (۱۴۰۷ق): «الجواهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین»، کویت: شرکه مکتبه الالفین.
- شحاته، عبدالله محمود (۱۴۲۱ق): «تفسیر القرآن الکریم (عبدالله شحاته)»، قاهره: دار غریب.
- صابونی، محمد علی (۱۴۲۱ق): «صفوة التفسیر»، بیروت: دار الفکر.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق): «المحیط فی اللغة»، بیروت: عالم الکتب.
- صالح، بهجت عبدالواحد (۱۹۹۸م): «الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل»، اردن: دار الفکر، چاپ دوم.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹ش): «درآمدی بر معنی شناسی»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ش): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدرضا (۱۳۹۶ش): «صرف ساده»، قم: دارالعلم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی علوم القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش): «مجمع البحرین»، تهران: مرتضوی.
- عبداللهی عابد، صمد و همکاران (۱۳۹۶ش): «تغییر معنایی واژگان قرآنی و شیوه برخورد مترجمان فارسی زبان با آن»، مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۸.
- علوان، عبدالله بن ناصر (۱۴۲۷ق): «اعراب القرآن الکریم (علوان)»، مصر - طنطا: دار الصحابه للتراث.
- غلامی، «مرجع شناسی ترجمه‌های فارسی قرآن»، مجله بینات، سال سیزده: شماره ۴۹ و ۵۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق): «کتاب العین»، قم: نشر هجرت.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق): «القاموس المحیط»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۸ق): «الأصفی فی تفسیر القرآن»، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق): «المصباح المنیر»، قم: دارالهجره.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
- قلی زاده، حیدر (۱۳۸۰ش): «مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم»، تبریز: انتشارات سه علامه.
- کاشانی، فتح الله (۱۳۶۳ش): «تفسیر خلاصه منهج الصادقین»، تهران: اسلامیة.
- کاشفی، حسین بن علی (بی تا): «تفسیر حسینی (مواهب علیه)»، سراوان: کتابفروشی نور.
- کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۲ق): «اعراب القرآن (کرباسی)»، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- گبر تس، دیرک (۱۳۶۳ش): «نظریه‌های معنی شناسی واژگانی»، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات علمی.
- لطفی، سیدمهدی (۱۳۹۵ش): «درآمدی بر کار برد نظریه حوزه معنایی در مطالعات قرآنی»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره پیاپی ۳۱.

- محمد فام، سجاد و همکاران (۱۳۹۸ش): «برابر انگاری های ناشی از تسامح مترجمان فارسی قرآن کریم (بررسی موردی تسامح در تشخیص ریشه و ساخت صرفی)»، مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۱۱.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۶ش): «معنا شناسی»، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم..
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵ش): «تاریخ قرآن»، تهران: سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دهم.
- منصوری (۱۳۸۳ش): فصلنامه مطالعات ترجمه، سال دو: شماره ۶.
- میبدی، احمدبن محمد (۱۳۵۲ش): «خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار»، تهران: اقبال، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۱ش): «کشف الاسرار و عدّه الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)»، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.

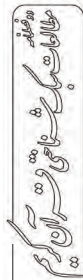


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Bibliography

- Holy Quran, 56 different translators.
- Abdullahi Abid, Samad et al., Semantic change of Quranic words and the way Persian translators deal with it, Journal of Quran and Hadith Translation Studies, No. 8, Autumn and Winter 2016.
- Abiari, Ibrahim, Al-Masua'a al-Qur'aniya, 11 volumes, Sajal Al-Arab Institute, Cairo, Edition: 1, 1405 AH.
- Abu al-Saud, Muhammad bin Muhammad, Tafsir Abi-Al-Saud (Irshaad al-Aql al-Salim al-Masaya al-Qur'an-Al-Karim), 9 volumes, Dar Ihiya al-Trath al-Arabi, Beirut, 1983.
- Abu Hayyan, Muhammad bin Youssef, Al-Bahr al-Mahyat fi-al-Tafsir, 11 volumes, Dar al-Fakr, Beirut, 1420 AH.
- Abul Fattuh Razi, Hossein bin Ali, Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan in Tafsir al-Qur'an, 20 volumes, Astan Quds Razavi, Foundation for Islamic Research, Mashhad Holy, Edition: 1, 1408 AH.
- Adinevand Lorestani, Mohammad Reza, Kalma Allah Olaya, 6 volumes, Asveh, Tehran, print: 1, 1377SH.
- Alousi, Mahmoud bin Abdullah, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wal-Sabal-Mathani, 16 volumes, Dar al-Kitab al-Alamiya, Muhammad Ali Beizun's pamphlets, Beirut, edition: 1, 1415 AH.
- Alwan, Abdullah bin Naseh, Arabs of the Holy Qur'an (Alwan), 4 volumes, Dar al-Sahaba Lalrath - Egypt - Tanta, 1427 AH.
- Ashkouri, Mohammad Bin Ali, Tafsir Sharif Lahiji, 4 volumes, Dad Publishing House, Tehran, Print: 1, 1373SH.
- Azhari, Muhammad bin Ahmad, Tahdeeb al-Legha, Beirut: Dar Ahiaha al-Tarath al-Arabi, 1421 AH.
- Baghwi, Hossein bin Masoud, Tafsir al-Baghwi al-Msami Ma'alam-al-Tanzir, 5 volumes, Dar Ihya al-Trath-al-Arabi, Beirut, 1420AH.
- Beyzawi, Abdullah bin Omar, Anwar al-Tanzil, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi, 1418 AH.
- Daas, Ahmed Abbad, Arabs of the Qur'an - Al-Karim (Daas), 3 volumes, Dar al-Farabi for Knowledge, Damascus; 1425 AH.
- Darvish, Muhyiddin, Arabs of the Holy Quran and Bayaneh, 10 volumes, Al-Arshad - Syria - Homs, edition: 4, 1415 AH.
- Faiz Kashani, Muhammad bin Shah Mortaza, Al-Asfi fi Tafsir al-Qur'an, 2 vols.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar, Al-Tafsir al-Kabeer (Mufatih al-Gheeb), 32 volumes, Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi, Beirut, edition: 3, 1420 AH.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, Kitab al-Ain, Qom: Hijrat Publishing House, 1409 AH.
- Fayoumi, Ahmad bin Muhammad, al-Masbah al-Munir, Qom: Dar al-Hijrah, 1414 AH.
- Firouzabadi, Muhammad bin Ya'qub, Al-Qamoos-Al-Mayaty, 4 volumes, Dar Al-Kutub Al-Elamiya - Beirut, 1415 AH.

- Geerts, Dirk, Theories of Lexical Semantics, translated by Koresh Safavi, Tehran, Scientific Publications, 1363SH.
- Gholami, Bibliography of Persian translations of the Quran, Binat Magazine, year 13: No. 49 and 50
- Hamidullah, Muhammad, Translations of Al-Qur'an al-Karim to the languages of Al-Janbiyyah, bi-ja, bi-mak, bi-na.
- Haqi Barsowi, Ismail bin Mustafa, Tafsir Rooh al-Bayan, 10 volumes, Dar al-Fakr, Beirut.
- Hawi, Saeed, Al-Asas fi al-Tafsir, 11 volumes, Dar al-Salam, Cairo, print: 6, 1424 AH.
- Heydari, Muhammad, "Ma'ajm al-Afal al-Mutadawlawah and Mwatan Usahatadah", Qom: Al-Maqrez Alami for Islamic Studies, 1381SH.
- Hojjat, Hadi, History of the Criticism of Persian Translations of the Holy Qur'an, Tergeman Wahi Magazine, Year 3, Number 2, Number 6, 1378SH.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir, Tafsir al-Tahrir and Tanweer known as Ibn Ashur's Commentary, 30 volumes, Arab History Foundation, Beirut, Edition: 1, 1420 AH.
- Ibn Athir, Mubarak Ibn Muhammad, The End of Gharib Al-Hadith and Effects, 5 volumes, Ismailian Press Institute, Qom, 4th edition, 1367SH.
- Ibn Faris, Ahmad bin Faris, Mujam al-Maqayis al-Laghga, Qom: School of Al-Alam al-Islami, 1404 AH.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, Lisan al-Arab, Beirut: Dar Sar, 1414 AH.
- Ibn Mulqan, Umar bin Ali, Tafsir Gharib al-Qur'an (Ibn Mulqan), 1 volume, Alam al-Kutub, Beirut, 1408 AH.
- Ibn Saydeh, Ali Ibn Ismail, Al-Mahkem and Al-Mahity al-Azam, 11 volumes, Dar Al-Kutub Al-Elamiya, Beirut; 1421 AH.
- Ibn-Darid, Muhammad bin Hassan, Jamhara-ul-Lagha, 3 volumes, Darul-Alam for the Millions, Beirut, first edition, 1988 AD.
- Ismail Saini, Mahmoud, Al-Maqnez Al-Arabi Al-Mudhamdin, Beirut: Maktaba Liban Nashrun, 1414 AH.
- Javaheri, Mohammad Hasan, a research on the principles, foundations, and process of Quran translation, Research and Field Magazine, year 5, numbers 3 and 4, consecutively 19 and 20.
- Javaheri, Mohammad Hassan, Methodology of translation of the Holy Quran, Qom, Hoza University Research Institute, 2015.
- Johri, Ismail bin Hamad, al-Sahah, Beirut: Dar al-Alam Lamlayin, 1376 SH.
- Karbasi, Mohammad Jaafar, Arabs of the Qur'an (Karbasi), 8 volumes, Al-Hilal Library, Beirut, 1422 AH.
- Kashani, Fethullah, Tafsir summary of Manhaj-al-Sadeghin, 6 volumes, Islamia, Tehran, 1363SH.
- Kashfi, Hossein bin Ali, Tafsir Hosseini (Mohabeh Aliyeh), 1 volume, Noor Book-store, Saravan.
- Khamegar, Mohammad, The art of translating the Holy Quran into Persian language, Mashhad: Noor Publications, 2013.



سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

- Khatib al-Sharbini, Muhammad bin Ahmad, Tafsir al-Khatib al-Sharbini al-Masami al-Sarraj-ul-Munir, 4 volumes, Dar al-Kutub-al-Alamiya, Muhammad Ali Beyzoun pamphlets, Beirut; 1425 AH.
- Khoramshahi, Bahauddin, Translations of the Holy Quran, Tehran, Bina, Beta.
- Lotfi, Seyyed Mahdi, An introduction to the application of the theory of semantic field in Quranic studies, Quarterly "Research on Quranic and Hadith Sciences", Fall 2015: serial number 31
- Makarem Shirazi, Nasser, Tafsir Nahosh, 28 volumes, Dar al-Kutub al-Islami, Tehran, print: 10, 1371SH.
- Mansouri, Translation Studies Quarterly, Year Two: Number 6, 2013
- Marfat, Mohammad Hadi, History of the Qur'an, Tehran, Samit, 1375SH.
- Maybadi, Ahmed bin Mohammad, summary of the literary and mystical interpretation of the Holy Qur'an in Persian from Kashf al-Asr, 2 volumes, Iqbal, Tehran, print: 2, 1352SH.
- Mohammed Fam, Sajjad et al., Similarities caused by the tolerance of Persian translators of the Holy Quran (a case study of tolerance in identifying the root and morphological structure), Journal of Quran and Hadith Translation Studies, No. 11, Spring and Summer 2018.
- Mukhtar Omar, Ahmad, Semanticism, translated by Seyyed Hossein Seidi, Mashhad; Ferdowsi University Press, 2016, 2nd edition.
- Qolizadeh, Haider, structural problems of translation of the Holy Quran, Tabriz; Se Allameh Publications, 1380SH.
- Qorshi, Ali Akbar, Quran Dictionary, 7 volumes, Tehran; Dar al-Kutub al-Islamiya, edition: 6th, 1371 AH.
- Qurtobi, Muhammad bin Ahmad, Al-Jaami Lahkam al-Qur'an, 20 volumes, Nasser Khosrow, Tehran, 1364SH.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, Al-Qur'an Vocabulary, Beirut: Dar al-Qalam, 1412 AH.
- Sabouni, Muhammad Ali, Safwa al-Tafaseer, 3 volumes, Dar al-Fakr, Beirut, 1421 AH.
- Safavi, Koresh, An Introduction to Semantics, Tehran, Research Institute of Islamic Culture and Art, 1379SH.
- Sahib, Ismail bin Abbad, Al-Massin fi al-Lagha, Beirut: Alam al-Katb, 1414 AH.
- Saleh, Behjat Abd al-Wahed, Al-Arab-ul-Mafsal Lekatab-Allah Al-Murtal, 12 volumes, Dar Al-Fakr - Jordan, Edition: 2, 1998.
- Salmasizadeh, Javad, History of Quran translation in the world, Tehran, Amir Kabir, 1369SH.
- Samarqandi, Nasr bin Muhammad, Tafsir al-Samrqandi al-Masimi Bahr al-Uloom, 3 volumes, Dar al-Fakr, Beirut, 1416 AH.
- Seidi, Hossein, Semantic change in the Qur'an: Examining the textual vision of the Qur'an with Jahili poetry, Tehran, Sokhn, 2019.
- Shabar, Abdullah, Al-Jawhar al-Thamin fi Tafsir al-Kitab-Al-Mubin, 6 volumes, Al-

- Alfin Library Company, Kuwait, 1407 AH.
- Shehate, Abdullah Mahmud, Tafsir al-Qur'an al-Karim (Abdullah Shehate), 15 volumes, Dar Gharib, Cairo, 1421 AH.
 - Sultan Ali Shah, Sultan Muhammad bin Haider, Statement of Al-Saadeh in the Authorities of Worship, 4 volumes, Est. Al-Alami Publications, Beirut, Edition: 2, 1408 AH.
 - Tabarsi, Fazl Bin Hasan, Majma al-Bayan fi Ulum al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications, 1372SH.
 - Tabatabai, Mohammad Reza, Safar Sadeh, Qom: Darul Alam. (2016).
 - Tabatabayi, Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Est. Al-Alami Publishing House, 1390SH
 - Taghipour Far, Waliullah, Principles of Qur'an Translation, Translator's Magazine, third year, number 10, 1372SH.
 - Tarihi, Fakhreddin bin Mohammad, Majma Al-Baharin, Tehran: Mortazavi, 1375SH.
 - Zaheli, Wahba, al-Tafsir al-Wasit (Zahili), 3 volumes, Dar al-Fakr, Damascus, 1422 AH.
 - Zamakhshari, Mahmoud, Basis of Al-Balagha, Beirut: Dar Sader, 1979.
 - Zubeidi, Muhammad bin Muhammad, Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos, Beirut: Dar al-Fikr, 1414 AH.
 - ----, ----, Al-Kashaf on the facts of Ghwamaz al-Tanzil, Beirut: Dar al-Qatb-al-Arabi, 1407 AH.
 - ----, -----, Kafsh-al-Asrar and Kit-al-Abrar (known as the interpretation of Khwaja Abdullah Ansari), 10 volumes, Amir Kabir, Tehran, published: 5, 1371SH.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی